

طابه

مبلغ با تلاش بر نزاهت درونی، راهی برای نفوذ شیطان بر اعمال خود قرار نمی دهد

بیانات آقای اخوت درباره موضوع تبلیغ و مبلغ شدن، پنجشنبه ۱۲ آبان ماه (قسمت ششم)

اثر القائاتی که شیطان به او می کند، انحرافش بیشتر می شود. در واقع مبلغ اگر نتواند حفره های گناهان خودش را بگیرد، همین حفره ها، بلندگوهای شیطان می شوند. مثلاً وقتی فی البداهه حرفی را می زند یک القای شیطانی از او عبور می کند و او را فرا می گیرد و باعث ایجاد تنش در جمع یا جامعه می شود. هر چند مخاطبانی که نفس رحمانی دارند، از سوی ملائکه و دعای پدر و مادرشان حمایت می شوند و به خاطر گفته های چنین مبلغی گمراه نمی شوند، اما هر کس باید برای رشد خود برنامه داشته باشد، روز به روز خود را ارزیابی کرده و پیشرفت داشته باشد و زکات علم خود را که نشر آن است، بدهد. یعنی از نظر علمی، شش ماه اول سالمان با شش ماه دوم آن، از زمین تا آسمان باید تفاوت کند. اما اگر یکسان ماند، حفره ایجاد می شود و شهرت عمومی ای که فرد پیدا کرده است، دیگر متناسب با علمش نیست. شیطان یک نیروی چیره بر انسان است که اگر انسان دچار گناه، غفلت یا نسیان شود، او از همان مسیر آمده و قلب انسانهای دیگر را تیر باران می کند. با کسی هم تعارف ندارد. یعنی فرد به ظاهر کلاس قرآن می آید اما اگر تسلط کامل از نظر روحی، فکری و معنوی بر روی خود نداشته باشد، منجر می شود تک تک کلمات زبانش، زبان شیطان شود. محبتها و یا کینه هایی ایجاد می شود که القائات و اثرات شیطان است و راه جلوگیری از این خطرات هم فقط برنامه ریزی جهت پیشرفت علمی و مراقبت است. معلم می تواند القائات نادرست زیادی داشته باشد. گاهی اوقات افراد به کلاسی می آیند تا گزاره ای برای تایید اشتباهات خود بشنوند و این تایید هم اتفاقاً از زبان معلم درمی آید. در نتیجه خیلی از چیزهایی

باشد، نه به خودش، پس از مدتی به عاقبتی که امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند دچار خواهد شد: «هرکه خودش را به غیر نفس خود مشغول کند در ظلمات متحیر می شود و در معاصی مختلف خواهد افتاد»^۱. یک قاعده کلی در حوزه تبلیغ و مهارت های زندگی وجود دارد و آن هم اینکه نگاه ما نباید اینگونه باشد که مردم عیب دارند و ما باید عیوب آنها را اصلاح کنیم. درست است که مردم عیب دارند اما در حوزه تبلیغ، فرد نگاه می کند به اینکه خودش چگونه آدم بهتری می تواند بشود. اگر هم کاری برای عموم انجام می دهد حتماً روی اصلاح خودش تمرکز می کند. مثلاً معنا ندارد مربی کلاسی را برود و در آن دچار تکرار شود. یعنی اگر هر ترم کتاب مقدمات تدریس می دهد و بنای او رشد خودش باشد، حتماً هر بار که سوره ها را می گوید، حقیقت تازه ای را دریافت می کند. اما اگر اینگونه نشد، دچار تکرار شده، کم کم دلزدگی و عدم جذابیت به وجود می آید و رشد هم نمی کند. بر همین اساس روایتی از امام رضا علیه السلام به نقل از حضرت عبدالعظیم حسنی^۲ نقل شد تا بدانیم طبق چه قاعده ای تبلیغ را ابتدائاً از خودمان شروع کنیم که به هر فراز آن می پردازیم:

۱. يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ اُبْلِغْ عَنِّي اَوَّلِيَّائِي السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ اَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى اَنْفُسِهِمْ سَبِيلاً؛ فرموده اند به دوستان من سلام برسان و به آنها بگو برای شیطان راهی را بر خودشان قرار ندهند:

یعنی هر کس به اندازه حفره ای که از شیطان در وجود خود دارد، هر چه بیشتر در معرض عموم قرار می گیرد، آن حفره بیشتر اثر می گذارد. یعنی اگر اهل غیبت باشد هر چه بیشتر مبلغ شود در

موضوع صحبت اخیرمان راجع به تبلیغ بود. وقتی موضوعی را در قرآن و روایات جستجو می کنیم، طبیعتاً تعدادی آیات و روایات می یابیم که مستقیماً راجع به آن صحبت کرده اند. اما بعضی از موضوعات مثل موضوع تبلیغ، تقریباً از موضوعات مستحدثه (تازه و جدید) قلمداد می شوند. البته از زمانی که انبیاء بوده اند بحث تبلیغ هم به وجود آمده است اما اگر در روایات با این کلیدواژه بگردیم تعداد خیلی کمی از آنها را در این باره پیدا می کنیم و در قرآن هم تعداد آیات کمی در این موضوع وجود دارد. پس برای اینکه بتوانیم مطالعه مستندی انجام بدهیم، یکی از کارها این است که راجع به خود آن واژه به خوبی تحقیق و تفحص کرده و بر اساس درکی که واژه به ما می دهد از آیات و روایات پیرامون آن استفاده کنیم. طیف واژگان هم ریشه با تبلیغ بسیار وسیع و گسترده است و شامل واژگان بلغ، بلوغ، ابلاغ، بلاغ و... می شود. واژه شناسی، به محقق سیطره معنایی می دهد تا بتواند خیلی از آیات و روایات را بررسی کند. اگر کسی بپرسد چرا در آیات و روایاتی که استفاده می کنید، واژه تبلیغ نیامده، در جواب می گوئیم ما بر اساس معنای استنباطی از خود لغت جستجو را انجام می دهیم که همین امر باعث خواهد شد تا گسستگی های بحث تبدیل به پیوستگی شود.

در صحبت قبلی گفته شد که اگر کسی بخواهد مبلغ خوبی شود باید از خودش شروع کند. یعنی هرکه اگر جایی در معرض تبلیغ دیگران قرار گرفت و بهترین بروز و توجه را داشت، میتواند مبلغ خوبی هم بشود. اگر کسی مبلغ شد و گمان کرد که باید عیوب دیگران را افشا کند و نگاهش به دیگران



که در باطن وجود دارد، تبعات خطرناکی را ایجاد می‌کند. انسان باید به وسیله نراهتی که در خودش ایجاد می‌کند برای شیطان در خودش سیلی نگذارد. حداقل اینکه محارم و گناهان اصلی را کنار بگذارد و اگر مراعات کلی داشته باشد، آسیبی ایجاد نمی‌شود.

۲. وَ مُرْهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ مُرْهُمْ بِالسُّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجَدَالِ فِيهِمَا لَا يَعْنيهِمْ وَ إِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ الْمَزَاوِرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ وَ أَنَّهُمَا رَأَى كُنْ بِهِ صِدْقٌ فِي حَدِيثٍ، اِذَا أَمَانَتِ، سَكُوتٌ، تَرْكُ جَدَالٍ فِي شَيْءٍ كَيْفَ جِهَتِ نَدَارٍ وَ إِنَّكَ بِهِ يَكْدِيكَرٌ تَوَجُّهٌ دَاخِلٌ بَاشَدٌ وَ نَسَبٌ بِهِ يَكْدِيكَرٌ بِي تَفَاوُتٌ نَبَاشَدٌ وَ إِنْ يَكُ نَفَرٌ مِنْهُمَا غَايِبٌ شَدِّ سِرَافِشَ رَا بِيْكَرِنْد.

اثر تبلیغ در دراز مدت مشخص می‌شود، یعنی دوره دارد و اگر مبلغ نتواند این دوره را حفظ کند، اثری ندارد. کم‌ترین حد دوره تبلیغی، حدوداً یک تا دو سال است. اینکه گفتیم ساحت تبلیغ، ساحت جمعی است یعنی یک نفر در کلاس حرف می‌زند، فرد دیگری در کلاس، اعضاء را به هم مرتبط می‌کند، فرد دیگری، سامانه اجتماعی درست می‌کند و همه باجمع مرتبطند.

۳. فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ: پس کسی که بیشترین شبکه‌سازی را در جمع مومنین می‌کند به امام نزدیکتر است. مثلاً این هنر معلم است که وقتی به جایی می‌رود بتواند همه را به هم وصل کند. نظام مدرسه قرآن هم باید طوری باشد که بتواند افراد جدید به مدرسه بیاورد. نباید مانع ایجاد کند، بلکه باید ضابطه داشته باشد و ضابطه‌اش هم این است که عضو جدید به طور کامل، شفاف و واضح هدایت شود که کدام کلاس را برود. اگر این کار را کردیم روز به روز می‌بینیم که افرادی با طهارت‌های ویژه به مدرسه قرآن می‌آیند. همه بایستی با نگاه واسعانه نظر کنیم و اگر هم به کسی جواب منفی می‌دهیم، ملاک داشته باشد.

۴. وَ لَا يَسْتَغْلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيْقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا فَإِنِّي آَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ اسْخَطَ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

یکی از مشکلاتی که در فعالیتهای اجتماعی اتفاق می‌افتد، کینه‌ها، دلخوری‌ها و شکافهایی است که پیش می‌آید. امام می‌فرمایند من به جان خودم سوگند می‌خورم که کسی که این کار را انجام دهد و موجب ناخرسندی یک ولی از اولیاء من شود و بین جمعها تفرقه ایجاد کند (مثلاً کینه‌ای را انتقال دهد، ذهنیتی را بسازد و...) از خدا می‌خواهم

در دنیا به شدت عذابش کند و در آخرت هم از زیانکاران است. اینکه می‌فرمایند «تَمْزِيْقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا»، یک مفهوم عام درباره ایجاد عداوت، کینه و جاری کردن بدبینی در جمع مومنین و شیعیان است. خیلی سخت است که از یک طرف، هرکه شبکه اجتماعی و تألیفی برای مومنین ایجاد و افراد را به دور خود جمع کرد و ترمیم را به وجود آورد، مصداق «فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ» بشود اما از طرف دیگر هم اگر موجب شکاف، اختلاف و دعوا شود، و حتی در دل بدخواهی کند هرچند آشکار نکند، عذاب شدید در انتظارش باشد. همه بدبینی‌هایی که نسبت به آدم‌های خوب داریم از تعدادی آدم‌های خوب شروع شده است که خوبیهای خود را در دلشان نگه داشته‌اند و نتوانسته‌اند بروز دهند. لذا اگر کسی را قبول داریم یا نداریم، باید دلیل داشته باشیم. اگر دیگران انحرافی دارند با دلیل برخورد کنیم و اگر هم ندارند، باز با دلیل باید پیش رفت.

۵. وَ عَرَفَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ وَ تَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِهِ أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ فَإِنْ رَجَعَ وَ إِلَّا نَزَعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَ خَرَجَ عَنْ وَلَائَتِي وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيْبًا فِي وَلَائَتِنَا وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ:

بدی‌هایی که انسان در شبکه اجتماعی مومنین نسبت به جریان حق در ذهنش ایجاد می‌شود در جایی بروز پیدا خواهد کرد که منجر می‌شود عالمی منزوی شده، نتواند حق را بگوید و حق ظاهر نشود. طبق روایت، اگر کسی شرک به خدا یا اذیت دوستی از دوستان ائمه علیهم‌السلام را داشته باشد و در دلش سوئی را نگه داشته باشد، باید از این کار به سوی خدا برگردد وگرنه خداوند روح ایمان را از قلبش می‌گیرد و از ولایت خودش او را خارج می‌کند.

مثلاً برای مناسبت پیاده‌روی اربعین، دوستان بروشوری با موضوع «تدبیر در قرآن، چرا و چگونه» را زحمت کشیده و آماده کرده‌اند که قرار است در مسیر پیاده‌روی توزیع شود. انتهای این بروشور مراکز تدبیر در قرآن درج شده‌اند و آخرین مورد هم نام مدرسه قرآن آمده است. ما می‌گوییم تدبیر در قرآن کنید و از موسسه‌هایی که معرفی شده‌اند، هر کدام را که دوست دارید انتخاب کنید. ولی اگر فردی درباره یک جمع دیگر، مبهم صحبت کند به طوری که برای مخاطبان خود نسبت به آن جمع دیگر، بدبینی در دلشان ایجاد شود، کار اشتباهی است. اگر روشهای تدبیر در هر جمعی فرق دارد، باید به پرسندگان دقیق بگوییم چه فرقی می‌کند و القای

بدبینی درباره دیگران نکنیم.

همه نکات فوق مربوط به مبلغین بود. پس اگر کسی به این روایت عمل کند یعنی اهل بدگویی نسبت به کسی نباشد و سوئی را در قلبش پنهان نکند، شیطان بر او چیره نمی‌شود و اگر کسی می‌خواهد شیطان بر او مسلط نشود، باید به عالمان دین خوش‌گمان بوده و نسبت به آنها نظر سوئی نداشته باشد، مگر با دلیل. ان‌شاءالله خداوند به همه ما توفیق دهد و قدرت تبلیغ را در ما روز افزون کند، به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

چند نکته در حاشیه بحث

۱. پیشنهاد درباره تهیه نسخ خطی از زندگی یک سوره: چند جلسه پیش پیشنهاد شد که هرکس یک سوره را انتخاب کند و سعی کند همه زندگی روزمره خود را با آن سوره ببیند. از این نوع نگاه، برداشتها و خاطراتی که از آن سوره بدست می‌آورد را دست‌نویس کرده و جمع‌آوری کند. کاش بتوانیم اینها را جمع کرده و تبدیل به نمایشگاه نسخه‌های خطی از سوره‌ها کنیم و برای ده هزار سال بعد باقی بماند و به نسل‌های بعدی مان برسد. حتماً در این زنجیره نسلها، انسان‌هایی می‌آیند که دوست دارند بدانند آباژشان چطور قرآن می‌خواندند و فکر می‌کردند. درست است که ما ده هزار سال بعد نیستیم اما می‌توان از این گنج‌ها استفاده کرد، که مشروط به این است که فرد به آنچه که درونش است و می‌نویسد، اعتقاد داشته باشد تا اینگونه به بقیه نسل‌ها هم برسد. بعضی از نسخه‌های خطی، علم را در قسمتهای مختلفی بسیار جلو می‌برند.

۲. تاثیر قرائت تدبیری سوره‌ها قبل از خواب و پیشنهاد چند سوره: برای برنامه‌ریزی در روز، می‌توان سوره‌هایی را شب قبل از خواب خواند:

- هرکه احتیاج به شادی و فعالیت دارد، سوره انشقاق را بخواند.
- هرکه احتیاج به تحرک و فعالیت در روز دارد، سوره انفطار را بخواند.
- هرکه از خودش ناراضی است چون احساس می‌کند عقب افتاده است، سوره مطففین را بخواند. اگر هم هر سه این حالات مدنظر است، این سه سوره را به همان ترتیبی که در قرآن آمده‌اند، قرائت کند.
- قرائت سوره سبأ در عمیق شدن نگاه انسان به زندگی تاثیر دارد.

• قرائت سوره فاطر در روشن و شفاف شدن مسائل بر انسان تاثیر دارد. انسان وقتی اول عمیق شده و بعد شفاف می‌شود، می‌فهمد همه اتفاقات برایش خیر است، یعنی یا بلایی است که خودش ایجاد کرده



و دچار تنبیه شده و در مسیر رشد است و یا ابتلائی است که خدا برای آزمودن او فرستاده است. نکته مهم اینکه به هر دلیلی که سوره‌ها را قرائت کنیم باید توجه به شأن هدایتی قرآن بر دلایل دیگر، غلبه داشته باشد وگرنه تأثیری ندارد و اصل قرآن و ذکر همین هدایت انسان است.

۳. درباره زیارت اربعین و لزوم ادای دین قبل از سفر: ان شاء الله خدا توفیق دهد کسانی که زیارت می‌روند ما را دعا کنند و کسانی هم که معذوریت دارند یا اذن ولی ندارند یا مثل ما در راه مانده‌اند از همین جا دعا کنند و اینطور نشود که جوهای عبادی، احکام الهی را سست کند. وقتی اجازه ولی برای سفر نیست، یعنی امکانش نیست، پس خیلی راحت فرد کار دیگری را انجام می‌دهد و در عوض امام حسین (علیه السلام) اینجا می‌آیند. دست اهل بیت (علیهم السلام) بسته نیست و یدشان باسط است، لذا آنهایی که توفیق دارند، خدا بر توفیقاتشان بیفزاید و آنهایی که هم توفیق ندارند، ان شاء الله خدا توفیقات بیشتری نصیبشان کند. مواظب باشیم به خاطر رسیدن به خیری، خیراتی را زیر پا نگذاریم. دنیا قاعده دارد و بر اساس قاعده آن به انسان مزد می‌دهند. نقل شده کسی بود که تعمیر کفش می‌کرد و به زیارت امام زمان (علیه السلام) نائل می‌شد. از او پرسیده شد چه کردی که امام (علیه السلام) انقدر خاطر تو را می‌خواهند؟ گفت اگر ایشان سراغ من بیاید و بگویند کفش من را تعمیر

کن، می‌گویم فعلاً کفش دیگری را باید تعمیر کنم و بعد از آن نوبت شما خواهد رسید. بر همین اساس، نمی‌شود کسی که زیارت اربعین می‌رود، کار عقب مانده داشته باشد. یعنی کارهای واجبی را نکرده باشد و بخواهد یک کار واجب یا مستحب دیگر را انجام دهد. مگر اینکه این سفر هم در راستای کار و برنامه‌اش باشد. هر کس باید محاسبه داشته باشد و از حالت بی‌مراقبتی خارج شود. اینطور نیست که بیخودی به کسی، چیزی را عطا کند. عطای خدا، ضابطه دارد و ضابطه‌ها را احکام شرعی معلوم می‌کند. لذا دوستانی که به زیارت می‌روند، از نداشتن کار عقب مانده مراقبت کنند. کسانی هم که نرفته‌اند اگر می‌توانند کار کسانی که رفته‌اند را انجام داده و دین آنها را برطرف کنند. نیابت واقعی اینطور است که مثلاً من برای ادای دین یک زائر در زمان سفرش، نائب شوم. این نکته مغایرتی با رفتن به پیاده‌روی اربعین ندارد. اتفاقاً منسک اربعین، حرکتی عظیم و ذخیره شیعیان است و ان شاء الله منجر به ظهور امام زمان (علیه السلام) خواهد شود. اما اگر کسانی که آنجا می‌روند، دینی به گردن داشته باشند، جریان ایجاد نمی‌شود. پس باید برای آن برنامه ریخت و مقدمات را چید. کما اینکه در کربلا اگر کسی از اصحاب امام حسین (علیه السلام) بود که دینی بر گردن داشت، اجازه نداشت در جنگ همراهی کند.

۴. مرثیه‌ای به مناسبت شهادت حضرت رقیه (علیها السلام):

حضرت رقیه (علیها السلام) خیلی به حضرت زهرا (علیها السلام) شباهت دارند و دوست داشتن ایشان مانند دوست داشتن حضرت زهرا (علیها السلام) است و مصیبت‌خوانی برای ایشان به منزله ذکر مصیبت برای حضرت زهرا (علیها السلام) است. آنچه که برای حضرت رقیه (علیها السلام) اتفاق افتاده است قطعاً برای حضرت زهرا (علیها السلام) نیز اتفاق افتاده است اما مصیبت حضرت رقیه (علیها السلام) یک امتدادی پیدا کرد و مثل اینکه مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام) را تکمیل نمود. یعنی کاری که حضرت رقیه (علیها السلام) کرد باعث شد زنجیره مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) تکمیل شود. چون وارد شدن مصیبت، طیفی دارد و نهایت مصیبت اگر در عالم به شکل عددی باشد، حدی از آن در زمان حضرت زهرا (علیها السلام) اتفاق افتاد و خط و امضایش با حضرت رقیه (علیها السلام) تکمیل شد. یعنی انگار حضرت زهرا (علیها السلام) با حضرت رقیه (علیها السلام) دوباره شهید شدند. این زنجیره را اگر کسی بتواند خوب نگاه کند مطالب زیادی می‌فهمد. اگر کسی خواست در زندگیش فهمی از امام و امامت پیدا کند، ادعیه صحیفه فاطمیه را به نیابت از همه مصیبت‌دیدگان کربلا علی‌الخصوص حضرت رقیه (علیها السلام) بخواند. ان شاء الله که خداوند همه ما را با ائمه (علیهم السلام) محشور کند.

۱. مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَرَّى فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۳۳)

۲. الاختصاص، ص: ۲۴۷

از دفتر خاطرات یک زائر

امام غایب؛ امام شهید

زیارتنامه و دعاها را مفاتیح شدم. آخر توصیه به دعا کردن شده. استجاب دعا اجری است که خدای متعال در ازای شهادت امام به او ارزانی داشته. ولی نمی‌شد. تا آخرش هم نشد. هنوز طعم لحظه‌ای که دستم ضریح را لمس کرد زیر زبانم است. از آن پایین پای حضرت (علیه السلام) که رد می‌شدی، از آن گوشه، از آن زاویه، یک دریا روضه به دلت می‌ریختند. حرم همه‌اش روضه بود. می‌خواستم از مردم بپرسم چند وقت است امام حسین (علیه السلام) را کشته‌اند؟ نکند همین محرم بوده و من خبردار نشده‌ام؟ نکند همین سال گذشته بوده؟ پس من کجا بوده‌ام که امام را اینجا با همه اصحاب و فرزندان کشته‌اند؟ این سوالات هم برایم تازگی داشت. در هیچ روضه‌ای اینها به ذهنم خطور نکرده بود.

از سفر که بازگشتم این دو حس را که روی هم گذاشتم فهمیدم که تازگی مصیبت شهادت امام باعث شده بود خود را در شهادت اهل بیت (علیهم السلام) مقصر بدانم. سوال این بود: آیا این ادراکات و احساسات درست بود؟ به گمانم نمی‌توانست کذب باشد چون همه‌اش القائنات آن محیط بود. پیش از آن چیزی در این مورد نشنیده بودم. مخصوصاً که در روایت خواندم که روزی چهار هزار ملک برای گریه به گرد ضریح امام می‌آیند و روز بعد هم اینها می‌روند و گروه دیگری می‌آیند. علت

السلام عليك يا ابا عبد الله الحسين (عليه السلام)؛ السلام عليك يا بقية الله في الارضين (عليه السلام) زیارت را از حرم حضرت عباس (علیه السلام) آغاز نمودیم. باید کوتاه می‌بود و مختصر. از صحن که به سمت بین الحرمین گذر کردم خود را در حالتی یافتیم که هرگز نبود. همیشه مصائب کربلا که ذکر می‌شد در خلال روضه‌های سیدالشهداء (علیهم السلام) افکاری به ذهنم می‌آمد از این قبیل که ای کاش با تو بودم؛ اگر بودم تنهایی نمی‌گذاشتم؛ من کوفی نیستم و از کوفیان بیزارم و از این دست ذهنیات درست که برای همه هم بود. اما در صحن ساقی عطاشی وقتی به رأس العباس فکر کردم با خودم گفتم چه زشت که کار به جایی کشید که امام برادرش را، پسر امیرالمومنین (علیه السلام) را فدا کرد! بعد گفتم لابد من امام را تنها گذاشته بودم و او آنقدر بی‌کس ماند که مجبور شد این آقا زاده‌ها را به میدان بفرستد.

در بین الحرمین توقفی پیش آمد و این ذهنیات خیلی زود فراموشم شد. هرچند نگاهم به آن ضریح شش گوش که افتاد تمام زیارت‌های زندگی‌ام فراموشم شد. تمام دعا‌هایی که در نجف زیر قبه مولا (علیه السلام) به راحتی بر زبانم جاری می‌شد از ذهنم رفت. تهی شدم. زیارت‌نامه را باز کردم. از مقام رأس شروع می‌شد. چنگ می‌زد به دل آدم این زیارت‌نامه‌ها. حتی اگر رئوس را برگردانده باشند هم. متوسل به



تازگی مصیبت را فهمیدم ولی چرا احساس گناه می کردم؟

مگر اینکه بگویم الان مصیبتی مشابه واقع شده در همان سطح و همان اهمیت که اتفاقا من در آن مقصرم. یمن؛ سوریه؛ بحرین؛ غزه... نتیجه ای نگرفتم جز اینکه بگویم من به مصیبت غیبت مبتلایم. امام در خیمه اش منتظر است و من به کمکش نمی شتابم و او نمی داند که از کدام یاران و اهل بیتش هزینه می کند. امام برای هر لحظه غیبتش دارد هزینه می کند در حالی که غیبت و ظهور او برای من یکی است. چه برسد به اینکه برایم فرق کند که این جمعه بیاید یا جمعه ماه بعد یا جمعه سال بعد. زندگی ام خلای ندارد که او بتواند یا باید آن را پر کند. جامعه ام که بسیار، ولی آن هم از دست من کاری بر نمی آید. من چگونه خلای جامعه ام را به امام عرضه کنم و برای ظهورش فریاد بزنم تا بیاید؟ این همه آدم هر جمعه ندبه می خوانند دیگر. پس چه کنم؟ بگویم آقا ببخشید از دست من کاری بر نمی آید، شما نهایتا دچار هزیمت می شوید و من یکه ناتوان تر از آنم که کمکی بکنم. ان شاء الله خدا به دادتان می رسد. مانند همانها که همین ها را به امام شهید گفتند و رفتند.

بعد آقا می ماند کنار خیمه و نمی داند تا کی باز غیبت به درازا می کشد.

راستی امام غایب مظلوم تر از امام شهید است. هر چند شباهتهای فراوانی هم به هم دارند. خیلی بجاست که می گویند شبیه امام شهید است و شبیه او سخن می گوید. خیلی بجاست برای او که شب و روز خون گریه کند، برای امام شهید. او می داند مصیبت عاشورا چه بوده، چون خود به مصیبتی مشابه مبتلاست. امام غایب شبیه امام شهید است در مضطرب شدنش و سر دادن ندای هل من ناصرش. اما امام غایب مانند امام شهید نیست چرا که او با هفتاد و دو نفر قیام کرد و ایشان هنوز منتظر سیصد و سیزده نفر برای قیام است.

امام غایب مانند امام شهید نیست که در جغرافیایی ثابت بتوانی او و یارانش را بیابی و انگار آنجا خود خود واقعه را می بینی و لمس می کنی و احساس قربت می کنی. نه... امام غایب را نمی توانی در جغرافیای ثابتی بیابی. راه قرب به او سخت تر از تحمل رنج سفر است. این گونه نیست که به هر رفتنی، قربی حاصل

شود. شاید در جواب کسی که به دنبال امام غایب بوده گفته اند همه جا کربلاست و هر روز عاشورا است...

یا شیخ الانصار، یا حبیب چه بودید شماها؟ نامه امام علیه السلام را که خواندی آنجا که نوشته بود من الحسین الی فلانی چه شدی؟ کنار حسین اش چه ها دیدی؟ من الحسین المضطر، من الحسین الموتور، من الحسین المظلوم... چه به سرت آورد این نامه؟... تو که در رکاب سه معصوم شمشیر زده بودی... نه... به گمانم کسی از یاران امام شهید به خاطر دفاع از امام به میدان نرفت. امام نیازی به کسی نداشت. آنها می دانستند امام به شهادت می رسد و عاقبت جنگ هزیمت شدید آنهاست. آنها برای خود به میدان رفتند. برای خلاق نگون بخت نادان. که تا آنجا که می شود امام در دسترسشان باشد. تا آنجا که آنها زنده اند در کنار امامشان باشند. برای آنکه قربی الی الله قربانی شوند، تا برای ابد به قربی الی الامام برسند در لحظات شهادت و در آخرتشان. برای آنکه آنها می دانستند حتی یک لحظه با امام بودن و بودن امام در میان مردم به جان همه شان می ارزد. بی جهت نیست که در زیارتنامه شان می خوانی «بابی اتمم و امی...».

ما که از بدو تولد به مصیبت غیبت دچار بوده ایم از کجا طعم امام داشتن را چشیده ایم که نداشتنش را بفهمیم؟ طعم داشتن امام بسیار لذت بخش تر از طعم مس داغی ضریح مطهر امام شهید است. فهمی که در آن فضای محزون به دست می آوری را مرور کن. فهم قرائت کتاب روضه هایت که «اقرا و ارق» آن با حال هیچ روضه و گریه و شور و هیچ چیز دیگر قابل قیاس نیست. فهمی که در کنار امام غایب از غیبت به در شده برای بشریت حاصل می شود که فراتر از اینهاست. آه از این همه بی دست و پایی ما. واقعا سیصد و سیزده تن شدن انقدر سخت است؟ این همه زمان می برد؟

۱. من الحسین بن علی بن ابی طالب الی الرجل الفقیه حبیب بن مظاهر اما بعد: یا حبیب ، فانت تعلم قربتنا من رسول الله صلی الله علیه و آله وانت اعرف بنا من غیرک ، وانت دوشیمه و غیره فلا تبخل علينا بنفسک ، یحازیک رسول الله صلی الله علیه و آله ، یوم القیامه

پیشخوان

امکان دریافت متن سخنرانی ها در جلسات هیأت رهروان قرآن و عترت علیه السلام

در جامعه

۲. عید غدیر ۹۵ با موضوع عوامل ولایت پذیری

۳. شام غریبان ۹۵ با موضوع نسبت عاشورا و شب قدر

۴. دهه دوم محرم ۹۵ (سه شب) با موضوع چگونگی شکل گیری مناسک با

رویکرد به منسک زیارت اربعین

محتوای جلسات هیأت رهروان قرآن و عترت علیه السلام در مناسبتهای مذهبی و با سخنرانی آقای اخوت، به صورت متن پیاده سازی شده و در وبلاگ یا مالک الملک (yamalekalmolk.blog.ir) ذیل پوشه «سخنرانی های مناسبی» قابل دریافت می باشند:

۱. دهه دوم محرم ۹۴ (سه شب) با موضوع معروف سازی و منکرشناسی

انتشار نشریه ویژه کاروان پیاده روی کربلا به همت گروه سفیران قرآنی

نشریه ای وزین و پرمحتوا با موضوع «منسک اربعین» به همت و قلم اعضای گروه تخصصی «سفیران قرآنی» مجمع مدارس قرآن و عترت علیه السلام دانشگاه تهران به تازگی انتشار یافته است که در مسیر پیاده روی به سمت کربلا نیز پخش خواهد شد. علاقه مندان به مطالعه این نشریه، می توانند به خبر مربوطه در سایت مدرسه قرآن و عترت علیه السلام (QuranEtratSchool.ir) مراجعه نموده و نسخه الکترونیکی آن را دریافت نمایند.



کالت

صاحب امتیاز | احمد رضا اخوت
زیرنظر | هیأت سردبیر
مدیر مسئول | فاطمه سادات شریعتمدار
هیأت تحریریه | دانشجویان مدرسه قرآن و عترت علیه السلام (کاشفیون)

المرکز فی القرآن و العترت